

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

نشریه پیشرو شماره ۴۶

۱۶ فیبروری ۲۰۱۳

معلولان، ابزار جهادبازان و انجوها

جنگ و جهاد در افغانستان برای اقلیت فاسد، مزدور، خاین و عوام فریب سود افسانه ای داشته اما اکثریت مردم جز تباهی، فقر، بیکاری و بحران بهره ای از آن نگرفته اند. نابودی زیربناها، چند میلیون کشته و بیش از ششصد هزار معلول تنها سهم افغانستان و فرودستان آن از جنگ و جهاد گذشته و حال بوده است.

آنانی که امروز از راه جهاد و جهادبازی بر کرسی های بلند دولتی لم داده اند و صاحب سرمایه میلیاردری شده اند، اکثریت ناآگاه فرودست را که هیزم سوخت جهاد و «مقاومت ملی» بازیگران خرد و بزرگ بودند و صادقانه به آنان سربازی کردند، به حال خود رها کردند. تجاوز شوروی بر افغانستان کم نبود که جنگ کثیف تنظیمی نیز از راه رسید و تنها در کابل نزدیک به هفتاد هزار تن را کشت و صدها هزار تن دیگر را معلول کرد. جنگ ائتلاف شمال و طالبان و سپس جنگ روان طالبان و امریکا در افغانستان نیز کشته و معلول زائیده و می زاید. اما، وقتی موضوع رسیدگی به حقوق از دست رفته معلولان و بازماندگان خانواده های کشته شدگان جنگ ها و زندگی ناگوار آنان پیش می آید، آب از آبی نمی جنبید؛ از سنگ صدا بیرون می آید ولی از رهبران و قومندان های جهادی که جنگ های کثیف آنان برای قدرت این همه کشته و معلول زائیده، صدائی شنیده نمی شود. در حالی که اگر مسأله پول زنی، پروژه گیری، استفاده جوئی، عوام فریبی و داغ کردن جنگ قدرت و رقابت های تنظیمی و سیاسی در میان باشد، هر مدعی جهاد بیشترین سهم خود را از نم «شهیدان» و معلولان می گیرد و کارزار تبلیغات «شهید» گرائی و معلول بازی داغ و داغتر می شود.

شهروندان عادی افغانستان که دست، پا و سایر اعضای بدن شان را در جنگ های تنظیمی و اشغالگرانه از دست داده و می دهند، افزون بر جهادبازان، ابزار پول یابی، پروژه، فندگیری و وندزنی انجوها نیز شده اند؛ نهادهائی که در ظاهر، آئین نامه هایشان پر از اهداف هومانیتی، توده ئی و بسیار بسیار عدالت خواهانه است.

از سال دو هزار و یک بدینسو که کمک های خارجی به افغانستان سرازیر شد، انجوها به عنوان ابزار امپریالیزم برای اعمال نفوذ و آژیتاسیون سیاسی - فرهنگی در کشور رشد سمارقی پیدا کرد و تا کنون صدها انجو به اشاره مستقیم دولت های امپریالیستی در افغانستان ایجاد شده است. این بنگاه ها در واقع ابزار پول زنی، فساد و استفاده جوئی از حقوق زنان، کودکان، جانبختگان، معلولان و معیوبان در کشوری می باشد که دولتش نیز دومین دولت فاسد در جهان است. انجوها زیر نام دفاع از حقوق جانبختگان و معلولان پول های کلانی را می گیرند اما با چند نمایش رسانه ئی مسخره، گوئی نشان می دهند که در دفاع از حقوق جانبختگان و معلولان از دیگران پیشی گرفته اند. در

حالی که این انجوها بزرگترین خیانت را با راه اندازی تحصنی در برابر سفارتخانه های دولت های غربی و درخواست از آنان برای دادگاهی کردن عاملان جنگ و معلولیت، انجام داده اند؛ دولت هائی که خود بیشترین سهم را در جنگ گذشته در افغانستان داشته اند و همین اکنون نیز زیر نام جنگ علیه ترور به کشتار و معلول ساختن شهروندان افغان ادامه می دهند.

معلولان در خانواده، جامعه و نهادهای دولتی از پرستیژ و حقوق برابر با دیگران برخوردار نیستند و با تبعیض شخصیتی روبرو می شوند. معلولان در خانواده و جامعه مورد توهین و آزار قرار گرفته و غرور و حیثیت شان سرکوب می شود. بنابر این، بیشتر معلولان در عین حال که از نظر جسمی معیوب هستند، به بیماری های روانی نیز دچار اند.

دولت افغانستان هم به علت وابسته بودن به خارجی ها و گروگان در دست گرگان نسبت به معلولان برخورد تبعیضی دارد؛ بودجه معینی برای معلولان اختصاص نیافته و ارگان مستقلی نیز به هدف رسیدگی به وضعیت زندگی آنان تشکیل نشده است. تنها بخشی در وزارت کار و امور اجتماعی به نام معینیت امور خانواده، شهیدان و معلولان است که آنهم برنامه های همگانی و فراگیر ندارد و افغانستان شمول نیست. دولت کابل، برای هر معلول ماهانه یک و نیم هزار افغانی حقوق تعیین کرده که حتی پول کرایه خانه وی را بسنده نمی کند، چه رسد به غذا، پوشاک و سایر نیاز هایش. این در حالیست که از سال دو هزار و یک تا کنون میلیاردها دالر کمک خارجی به افغانستان سرازیر شده اما بیشتر آن از سوی مقامهای بلندپایه دولتی، انجوها و خارجی ها حیف و میل شده و به تاراج رفته است. دولت پوشالی و انجوها در سرزمینی با سرنوشت مردم بازی کرده اند که باشندگان از گرسنگی فرزندان شان را می فروشند.

کارهای نمایی مثل نامگذاری جاده ها به نام معلولان و یا تجلیل از روزهای معلولان و این و آن، زندگی ناگوار و بی روزگاری مزمن دو درصد معلول افغانستان را نمی تواند تغییر دهد. بهبود زندگی بیش از ششصد هزار معلول به برنامه های ستراتیژیک عملی نیاز دارد، برنامه هائی که زمینه اشتغال زائی و زندگی آبرومندان را برای آنان فراهم کند، اما تمام این خواستها از دولتی ساخته است که بر پایه اراده مردم ایجاد شده باشد، نه بیگانگان. معلولان تنها در سایه دولتی می توانند به حقوق شان دست یابند که در عمل برای رسیدگی به آنان تلاش کند و زمینه را برای سهم گیری فعال، پیگیر و باثبات معلولان در فعالیت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آماده کند.

بعد از شکست شوروی، عقیده بر آن بود که اضافه از پنج میلیون مهاجر این کشور که در نتیجه جنایت و بربریت قشون اشغالگران و حزب «دموکراتیک»، با جبر و تحمیل به خارج از کشور مخصوصاً کشورهای ایران و پاکستان مهاجر گردیده، برخواهند گشت، اما با درد و دریغ که چنین نشد و جنایات هشت ثوری ها وحشیانه تر و خونین تر از هفت ثوری ها صفحات تاریخ ما را با خون توده های زحمتکش و ستمدیده، رنگین ساخته و سیر صعودی مهاجرت ها از هر زمانی بیشتر گردید. با ورود تنظیم های هفتگانه و هشتگانه به کابل، بوی دود، باروت و خون از هر کوچه پس کوچه به مشام می رسید و به شکل وحشیانه از زمین و آسمان بر سر مردم ستمدیده این شهر، مرمی و بم می بارید و در نتیجه، با شهادت ۶۵ هزار کابلی، شهر به تلی از خاک مبدل گردید. هر خانواده ای که توان مالی داشت شهر را ترک گفت، اما بی چیزترین ها و نادارترین ها ناگزیر همه روزه از یک گوشه به گوشه دیگر شهر در حال فرار بودند.

طالبان سمارق وار به کمک آی اس آی بیشتر از ۹۰ فیصد خاک کشور را زیر حاکمیت خود درآوردند، مردم را بر این عقیده بود که از شر تنظیم های جهادی خلاصی یافته و این «فرشته های صلح» باعث خواهند شد تا مردم دوباره به کشور بر گردند، اما این وضعیت با حاکمیت گروه طالبان که عقب مانده ترین و وحشیانه ترین سیاست

های تاریخ را در تمامی زمینه ها اختیار کردند و با حکومت ماورای فاشیستی توده های زحمتکش ما را زیر ظلم و ستم گرفته بودند و برخورد ضد انسانی با زن داشتند، عرصه را بر زندگی توده ها بیش از پیش تنگ و تنگتر ساخته و سیل مهاجرت ها به کشورهای همسایه دوباره شکل صعودی خود را گرفت.

نبود حداقل امکانات زندگی، عدم مصونیت جانی و مالی، نبود شرایط کار برای نیروی کار و فشارهای مضاعف بر انسان ها، ناگزیر مهاجرت های اجباری را به بار می آورد. شرایطی که در جریان سه دهه اخیر در نتیجه اشغال و مداخله کشورهای همسایه بر مردم زحمتکش و ستمدیده ما جبراً تحمیل گردیده است.

بعد از حادثه یازده سپتمبر و ایجاد دولت کنونی از طرف «جامعه جهانی» زیر سایه سنگین ماشین جنگی ناتو و نزدیک به صد هزار عسکر امریکائی و غیر امریکائی، در اثر تبلیغات وسیع داخلی و خارجی مبنی بر این که برای افغانستان «فرصت طلایی» به دست آمده و افغانستان به طرف «شکوفائی» و «پیشرفت» قدم گذاشته، قسماً بین توده های زحمتکش امیدواری ها به وجود آمد و عودت مهاجران به کشور افزایش یافت، اما چندی نگذشت که متوجه شدند این تبلیغات واقعیت نداشته و بیشتر از هر زمانی وضعیت زندگی هموطنان ما سخت و طاقت فرسا گردیده است.

انفجارها و انتحارهای یازده سال گذشته که هر روز جان ده ها تن از ستمدیده ترین و زحمتکش ترین انسان های این کشور را می گیرد، و ده ها تن دیگر را مجروح و معیوب می سازد، یکی از دلایل عمده افزایش مهاجرت ها به خارج از کشور و آوارگی ها از یک گوشه به گوشه دیگر در داخل است. ثمره «حضور جامعه جهانی»، ماهانه ترک تابعیت ۱۰ تا ۱۵ افغان، سالانه فرار ۵۰ هزار نفر به کشورهای اروپائی، بیجا شدن ۱۶۶ هزار نفر در داخل کشور در سال ۲۰۱۲ و یا به اساس گزارش تحقیق شورای مهاجران مستقر در ناروی آوارگی ۴۶۰ هزار نفر از سال ۲۰۱۱ تا حال است. با این وضعیت نه تنها برگشت مهاجران بیش از سه دهه جنگ و اشغال، امکان ندارد بلکه هر روز خیل عظیمی از مردم یا کشور را ترک می کنند و یا در داخل کشور از یک گوشه به گوشه دیگر آواره می گردند.

یکی دیگر از دلایل افزایش مهاجرت نبود حداقل شرایط کار برای نیروی کار است. با مراجعه به دروازه های سفارت خانه های رژیم آخوندی و ولایت فقیه ایران و دولت ضد مردمی پاکستان به وضوح می توان افزایش این مهاجرت ها را دید. با هر کدام از افرادی که منتظر اخذ ویزه در عقب این سفارت خانه ها تجمع نموده، صحبت کنیم، دلیل مهاجرت خود را نبود امکان کار و زندگی در کشور می داند. با آن که برخوردهای غیر انسانی و وحشیانه نیروی های نظامی دولت های ضد مردمی ایران و پاکستان را با تمام وجود احساس می کنند، اما با آنهم برای ادامه حیات خود و پیدا کردن لقمه نان به فامیل خود ناگزیر دست به این مهاجرت های اجباری می زنند. البته کسانی که امکانات مالی بیشتر دارند، تلاش می نمایند تا با پرداخت ۲۵ تا ۳۰ هزار دالر امریکائی از راه های غیر قانونی و بسیار خطرناک خود را به یونان رسانده و از آن طریق به کشورهای اروپائی و غیر اروپائی برسند که هراز گاهی خبر غرق شدن تعداد زیادی از هموطنان ما را می شنویم.

امروز در کشور بی در و پیکر و زخمی ما برای عده معدودی از انسان ها که کمتر از پنج درصد نفوس را تشکیل می دهد از برکت حضور «جامعه جهانی» و «فرصت طلایی» تمام امکانات زندگی مهیا گردیده و با استفاده از فساد موجود و همه جانبه در دستگاه دولت، به ثروت های افسانه ای و زندگی مرفه و آسوده دست یافته اند، در حالی که برای اکثریت ۹۵ درصد توده های زحمتکش، ستمدیده و فقیر ما این حضور جهنمی گردیده که هر روز مغز و استخوان آنان را می سوزاند و به خاکستر مبدل می سازد.

نظام حاکم در بخش های اقتصاد و سیاست طوری از طرف تیورپسن های بورژوائی در کشور ما تنظیم و تیوریزه شده که پول و قدرت در یک طرف و فقر و بدبختی در طرف دیگری انباشت گردیده و هر روز فاصله طبقاتی بین

اقلیت ثروتمند و اکثریت نادار و فقیر عمیق و عمیقتر می گردد، لذا تا زمانی که پایه های دولت مستقل و مردمی از طرف اکثریت ۹۵ درصد توده های ما بنا نگردد و قدرت سیاسی را به دست نگیرد، رسیدن به زندگی انسانی برای توده های زحمتکش و ستمدیده خواب و خیالی بیش نیست.